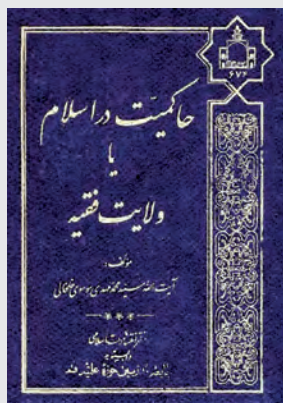


حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه

نگاهی به کتاب ارزشمند آیت الله موسوی خلیلی



ده گانه ولایت معصوم (ع) را بدین ترتیب می‌شمارد: ولایت تبلیغ، ولایت تفویض، ولایت قضا، ولایت اجرای حدود و تعزیرات، ولایت اطاعت در اوامر شرعی، ولایت اطاعت در اوامر عرفی، ولایت تصرف در اموال و نفوس و اجتماع و سیاست، ولایت نظارت اجتماعی، ولایت امر یا زعامت، و ولایت امامت یا پیشوایی مذهبی. در پایان این بخش چنین نتیجه‌گیری می‌شود که «هربر سیاسی مذهبی» در اسلام، چنانچه در رأس دولت اسلامی قرار گیرد، دارای دو سمت «امامت» و «ولایت امر» خواهد بود. امامت او اقتضا می‌کند که در کردار، رفتار و گفتار، الگوی جامعه در صفات نیک باشد و ولایت امری او چنین ایجاب می‌کند که مسئولیت اداره کشور را به نیکوترین صورت عهده‌دار شود. در بخش سوم، مهم‌ترین بخش کتاب، یعنی ولایت فقیه و مراتب آن، در سیصد صفحه در ادامه مراحل ولایت امام (ع) مورد بررسی قرار می‌گیرد تا حدود ولایت او کاملاً مشخص گردد. آیت الله خلیلی وظایف امام معصوم را در سه نوع شخصی، عصمت و اجتماعی طبقه‌بندی می‌کند که هر کدام از ولایت خاصی منشأ می‌گیرد؛ ولایت بر نفس، ولایت عصمت و ولایت امامت، که تنها نوع سوم قابل انتقال به دیگری (یعنی فقیه) است و تمامی مراحل ده گانه ولایت فقیه را در همین چارچوب ارزیابی می‌کند: فتوا، قضا، اجرای حدود و تعزیرات، اطاعت در اوامر شرعی، ولایت در موضوعات، تصرف در اموال و

«حاکمیت در اسلام، یا ولایت فقیه» کتابی است که آیت الله سید محمد مهدی موسوی خلیلی در بدو پیروزی انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآورده و در بیش از ۷۰۰ صفحه، با بیانی استدلالی و دقیق، به تبیین مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه می‌پردازد. این کتاب در شش بخش به ابعاد و اقسام حکومت‌ها، حکومت اسلامی و مراحل ده گانه ولایت معصوم (ع)، مراحل ده گانه ولایت فقیه، ولایت فقیه در قانون اساسی، ولایت فقیه در موضوعات خاص و مفهوم جمهوری اسلامی پرداخته است. نویسنده در بخش اول به تعریف و تقسیم حکومت و ترکیب قدرت‌های سه گانه تشریع، تنفیذ و قضا در آن می‌پردازد و با توجه به نیاز جامعه به نظام، عدل و آرامش، حکومت را به عنوان نظم دهنده اجتماع، ضروری می‌انگارد. وی با استفاده از آیه نفی سبیل، سلطه اجنبی بر مقدرات مؤمنان را نفی کرده و فقیه جامع الشرایط را به عنوان نایب الامام و نزدیک‌ترین فرد به معصوم، به حکم عقل، اولی به رهبری امت مسلمان می‌داند و معتقد است که در دوران غیبت کبری، نظام امامت و مالاً ولایت، هر چند در چهار نیابت، باید استمرار یابد. بنابراین ولایت فقیه، جایگزین ولایت امام (ع) در امور تشریعی و حکومتی است تا نظم ملت بر اساس مکتب اسلام و به اصالت انسانی اسلامی خود باقی بماند؛ و گر نه نفی استمرار ولایت در زمان غیبت، مستلزم تعطیل امامت و مالاً نفی ولایت رسول و خداوند است. از نظر آیت الله موسوی خلیلی، نیاز جامعه به رهبر، بسیار واضح و روشن است و بر این اساس، انتقال ولایت از طرف امام معصوم به فقیه، نه تنها ممکن، بلکه ضروری و منطبق بر قانون عام ولایت الهیه‌ای است که تعطیل بردار نیست و البته این انتقال، نه از بُعد وظایف شخصی و عصمت امام، بلکه صرفاً از بُعد رهبری، زمام‌داری و قیام به عدل است که حکومت او را در مرحله جعل و تشریع، در سلسله طولی ولایت الهیه قرار می‌دهد. وی پایداری نظام اسلامی در جامعه را تنها با اتکا به اصل امامت و ولایت، به عنوان نظامی اتم و اصلح میسر می‌داند و ولایت فقیه را تنها تحقق دهنده این نظام در عصر غیبت معرفی می‌کند. در بخش دوم کتاب، با تأکید بر حق حاکمیت خدا، ضمن اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، تحقق این حکومت، مبتنی بر آیه مبارکه «و شاورهم فی الامر...» مبتنی بر «شور» دانسته شده است. نویسنده در ادامه به مفهوم ولایت و رابطه آن با حکومت پرداخته و مراتب مختلف ولایت تکوینی و تشریعی را مورد مذاقه قرار داده است. وی مراحل

چنین مسائلی در فقه سابقه سؤال ندارد و نیازمند بررسی‌های بیشتری است.

درباره کتاب «حاکمیت در اسلام»
کتاب حاکمیت در اسلام و ولایت فقیه را در زمانی نوشتیم که مجلس خبرگان قانون اساسی در جریان بود و چنین بحث‌هایی شکل گرفته بود. مذاکرات قانون اساسی در روزنامه‌ها منتشر می‌شد و دنبال می‌کردیم؛ اما زمانی که بحث ولایت فقیه مطرح شد، خیلی حساس شدم چگونه این اصل، رسمی خواهد شد. مشغول مطالعه در این باب شدم و کتاب‌های زیادی را نگاه کردم. در مذاکرات قانون اساسی هم اشکالاتی می‌شد حدود ۱۰ تا ۱۲ اشکال مهم وارد کرده بودند که همه را پاسخ دادم و حاصلش همین کتاب شد. این کتاب را از طریق شیخ صادق لوراسانی برای امام (ره) هم فرستادم که فرموده بودند این بهترین و مشروح‌ترین کتابی است که در این باره نوشته شده است. جدیداً خلاصه آن نیز چاپ شده است.

از نفی سبیل تا اثبات ولایت فقیه
نتیجه کتاب این است که بر اساس آیه «لم یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»؛ کفار نباید بر مسلمانان حکومت داشته باشند و مسلمانان باید خودشان بر خودشان حکومت کنند. این همان حکومتی است که خداوند در قرآن فرموده است: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم». و در احکام اجتماعی و امور مردمی نیز فرموده است: «و شاورهم فی الامر». بنابراین مجلسی برای مشورت باید تشکیل شود و تصمیمات کلان کشور پس از مشورت با رهبر است: «اذا عزمت...». پیامبر بهترین فردی است که می‌تواند عهده‌دار امر حکومت شود و پس از او ائمه معصومین (ع) چنین جایگاهی را دارند. اما تکلیف مردم پس از غیبت چه می‌شود؟ باید کسی عهده‌دار حکومت شود که نزدیک‌ترین فرد به پیامبر و امام باشد؛ اگر امام معصوم است، او باید عادل باشد، اگر امام عالم به غیب است، او باید مجتهد و فقیه باشد. ولایت حسیه همین است؛ یعنی قدر متیقن در میان مردم برای مقام ولایت، کسی است که چنین قربانی با امام معصوم داشته باشد. اما از آن‌جا که چنین فردی در رأس حکومت قرار می‌گیرد، باید سیاست و تدبیر هم داشته باشد و در این کتاب، از همه این مقدمات بحث شده است. در نتیجه «رجل عالم فقیه عادل سیاسی» باید عهده‌دار ولایت در عصر غیبت شود و بر همه امور نظارت داشته باشد. هم‌اکنون نیز روش حکومت اسلامی و خبرگان رهبری بر همین مبناست.

نفوس و اجتماع و سیاست، ولایت اذن (نظارت)، زعامت (حکومت)، امامت (رهبری) و امور حسیه (امور ضروری). وی در پایان این بخش با تبیین تفاوت منصب ولایت با ولایت حسیه، اصل تشکیل حکومت اسلامی را، در صورت امکان، از مصادیق مهم، بلکه اهم ولایت حسیه به شمار می‌آورد؛ زیرا حفظ کیان اسلام و نظام مسلمین و حفظ نفوس و اعراض اموال آنان و از همه مهم‌تر حفظ فرهنگ و عقاید اسلامی، امری ضروری است که با حفظ دارایی یک طفل یتیم یا شخص دیوانه و یا کفایت و دفن میت بی‌وارث، قابل مقایسه نیست. بنابراین «دلیل عقلی، برای اثبات ولایت مطلقه فقیه کافی است» و «حکومت فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت، مانند حکومت امام (ع) است؛ هر چند که به عنوان ثانوی (حفظ نظام اسلامی) تحقق می‌یابد». نویسنده تعطیل حکومت اسلامی و حتی اهمال در تلاش برای به دست آوردن آن به امید ظهور امام عصر را، جز در صورت ناتوانی، جایز نمی‌شمارد و می‌افزاید: «باید توانا شد، همچنان که دیگران شدند و احتمال اشتباه و خطا در فقه اگر چه وجود دارد، ولی این احتمال، مانع از رهبری ایشان نیست؛ همان گونه که در ولایت منصوب از طرف رسول اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) نیز وجود داشت. زیرا عدالت و تقوا برای زعامت کافی است». نویسنده در بخش چهارم، پس از بررسی مفهوم قانون، انواع آن و رابطه‌اش با انسان، به ارزیابی قانون اساسی در ایران و سایر کشورهای اسلامی و رابطه آن با ولایت فقیه می‌پردازد و ضمن تبیین جایگاه ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی، به شبهات وارده نیز پاسخ می‌دهد: اصل عدم مقایسه با ولایت پیامبر و امام، مشکل تعدد فقه، مشکل تعدد در حکم و تصرفات، تراحم در حکم قضایی یا ولایتی، تراحم در تصرفات خارجی، حق حاکمیت ملت، شبهه استبداد فقیه و... پس از بررسی ولایت عام فقیه در اداره جامعه، در بخش پنجم به ولایت فقهی در امور خاص (نظیر ولایت بر صغیر، سفیه، غایب، ممتنع و...) نیز نیم‌نگاهی می‌شود و در بخش ششم نیز با واکاوی ابعاد «جمهوری اسلامی» به عنوان یک نظام حکومتی، وجه مردمی نظام اسلامی نیز روشن می‌شود. نگارنده جمهوری اسلامی را «ترکیبی از دو قدرت الهی و مردمی و نقطه تلاقی دو انتخاب خلقی و خالقی» می‌داند که «موجب تضاعف قدرت و سبب پیدایش دو مسئولیت خواهد بود». وی معتقد است که «حکومت اسلامی اساساً بر مبنای جمهوریت پایه‌گذاری شده، نه استبداد و حکومت علی علیه السلام نمونه روشنی از آن است».